



روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سردبیر: سید مسعود طالع هاشمی
نشان: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک: ۳۰۰۷۷۸۹

SHAHRARANEWS.IR
اشبه
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir



دمای هوای مشهد

۳۱٪
 ۲۱°
 ۳۳°

صبح ۲۷
 ظهر ۳۱
 عصر ۳۱
 شب ۲۶

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر: ۱۱:۳۳
 غروب آفتاب: ۱۸:۵۰
 اذان صبح فردا: ۰۲:۲۵
 اذان مغرب: ۱۹:۳۳
 طلوع آفتاب فردا: ۰۴:۱۳



کوچه

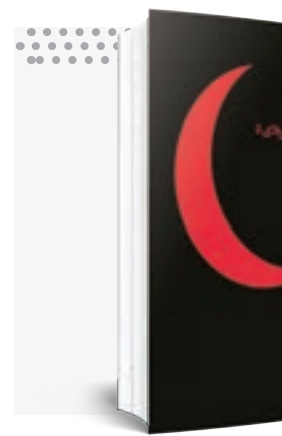
تشنه روحیه جهاد سازندگی هستیم

ساخت و پرداخت پیروزی های بزرگ، سهمی نمایان داشت. ستاد پشتیبانی جنگ، گردان های مهندسی- رزمی، قرارگاه های عملیاتی- پشتیبانی، منصف ظهور شاهکارهایی بود که امروز و فرداها باید در دانشگاه های جنگ تدریس شود. طراحی و ساخت طولانی ترین پل شناور جهان (پل خیبر) به طول چهارده کیلومتر، که ارتباط بین جزایر مجنون و ساحل هور را امکان پذیر می کرد، طراحی و اجرای پل بعثت که فتح فاو پیروزی مقتدرانه مارا در پی داشت نمونه ای از عملیات برجسته جهاد سازندگی به شمار می آید. باری، جهاد سازندگی همان بود که باید باشد. امروز اما ساختار آن نهاد در وزارت جهاد کشاورزی تجدید حیات یافته است اما آن روحیه و اخلاص است که امروز باید احیا شود تا زندگی بهتر در همه جای وطن به عنوان حق مسلم همه مردم محقق شود. مادر ساخت حکمرانی وهم در ساخت زندگی جمعی فردی به آن روحیه و باور و دکنترین سازندگی نیاز داریم. به اینکه بر خود چشم بیندیم و ایثارگرانه به دنبال آبادی وطن باشیم. قطعا در ایران آباد، همه زندگی ها با آرامش و سرفرازی همراه خواهد بود. آن روحیه است که می تواند امروز و فردای ما را بسازد. بی آن روحیه و ایمان، همه امکانات شد، پایه پای رزمندگان و حتی یک قدم جلوتر از آن ها در معرکه بودند.



غلامرضا ازیزی

جهاد سازندگی، این ترکیب دو کلمه ای فقط یک عنوان نبود در شناسنامه نهادهای که با انقلاب متولد شد. ترجمه راهبرد انقلاب است برای سازندگی ایران. نماد رویکرد انقلاب است برای محرومیت زدایی. بستری است برای بالندگی توأمان ایران و فرزندانش جریان روح توحد است در سازندگی و تولید. دقیقا همان که در آیه تحریر شده در نشان نهاد جهاد سازندگی می خواندیم: "قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَجْهِ اللَّهِ، مِنْ شَمَائِلِهَا يَوْمَ الْقِيَامِ". ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، من شما را به جهاد سازندگی می خواندیم. قصد قربت به خدا داشتند آن روز ها که خود را وقف خدمت می کردند. خدمت نه تنها بی منت که حتی بی مزد و منت، هنوز حقوقی در کار نبود که جوانان متخصص و متعهد ایران برای سازندگی و جبران عقب ماندگی ها راه به دور دست ترین روستاها بردند. در این نیت خالص به غرضی مؤمنانه رسیدند که نه طعنه آن ها را از میدان به در می کردند و حتی تیغ و تبر. ماجرای کردستان و تبروتیغی که در جان جهادگران می نشاندند گواه این حقیقت است که جهادگران برای سازندگی وطن از جان مایه می گذاشتند. جنگ هم که آغاز شد، پایه پای رزمندگان و حتی یک قدم جلوتر از آن ها در معرکه بودند.



نداشتند و هر لحظه منتظر خبری تازه ای از منطقه عملیات بودند، ولی به خاطر مشخص بودن زمان عملیات، چاره ای جز تحویل جاده ها در وقت مقرر نداشتند. دامنه فعالیت آن قدر گسترده بود که بیشتر گردان های مهندسی جهاد درگیر کار شده بودند. در این حال هرکس وارد منطقه شلمچه می شد، به راحتی می توانست گسترده عملیات را حدس بزند.

یکشنبه ۲۷ خرداد ساعت ۱۶
احمد آباد، خیابان طالقانی
طالقانی ۹، مسجد توفیق
برادران خواهران

مشکات
هیئت فرهنگی
منهجی مشکات

مسجد توفیق

روایت روز

ما به قربان تو رفتیم

حج یک کنش و رفتار نمادگرایانه عجیب و غریبی است. لحظه لحظه اش درست عین یک نمایشنامه عجیب و غریب است که در تک تک آن سوار و کنش ها و حرکت های مفهومی پنهان کرده است و تو هر چه نشانه شناسی ات و آگاهی هایت از این مناسک بیشتر و جزئی تر کنتر باشد از این رفتار بیشتر کیفیت می شوی و به جانت می نشیند. حج تمتع می روی یک روز بعد از نهار یکپهرو روحانی کاروان می آید و می گوید بروید سنگ جمع کنید، رفتار از این ساده تر و معمولی تر؟ دلچهره می افتد به جانت که چه اندازه ای؟ و جواب می گیری اندازه بادام. بعد یک بطری آب معدنی کوچک می آورد بالا و می گوید سنگ هایتان به اندازه ای باشد که از گلولی این بطری وارد شود و راحت خارج شود. حالا برای چه سنگ جمع کرده ای؟ برای جنگ با شیطان. برای دور کردن ابلیس از وجودت از خودت. سنگ ها را جمع می کنی و بعد از مراتبی که گفتنش متن را طولانی می کند و خلاصه

می گویم در منا با کله تراشیده، دوتکه حوله را که همه تعلق برداشتت از دنیا ست بر تن داری و حق نداری ناخن بگیری و عطربوئی و زیر سقف بروی و در آینه خودت را ببینی. به جمرات می رسی و

این سنگ ها ابرت می کنی و باید چشمت ببیند که دیوار می خورد. با عینک دنیا و زمینی ها تو هفت سنگ را به دیوار زده ای و برگشته ای، ولی خدا شاهد است وقتی برمی گردی سمت



حامد حسینی

چکامه

جشن اسلام عید قربانست

خانه گویی ز عطر خرخیز است دشت گویی ز حسن بستانست
 سر بریده دو نوک نیزه او خیر و شر است و درد و در مانست
 هر چه در مدح او همی گویند در بزگی هزار چندانست
 ملک را دانش تو خورشید است خلق را بخشش تو بارانست
 تکیه بر حسن عهد بوالفتح است شادی از حفظ و نظم قرآنست
 ناصح ناصح تو بر جیب است حاسد حاسد تو کیوانست
 عید قربان رسید و هور روزی بر عدوی تو عید قربانست

مسعود سعد سلمان

اول شخص

مرد تیغ و ابریشم

یادی از نرسی گرگیا، بازرگر فقید ایرانی که اگر زنده بود امروز ۸۶ سالگی اش را جشن می گرفت

حتی زمانی که نرسی گرگیا با ظاهری متفاوت نشست روی صندلی چرخ دار و در فیلم «آتش پس» ظاهر شد، هنوز برای مخاطبان، همان بازرگر خاطره انگیز دهه ۶۰ بود. بعضی بازرگرا در تاریخ سینمای ایران هستند که انگار هر بار در قاب تازه ای حاضر می شوند. تصویر به چشم مخاطب از لنز دوربین های هشت میلی متری دیده می شود و صداها انگار برای دومین بار در استودیو، دوبله شده. تهمینه میلانی هم می خواست در سال ۱۳۸۴ برای یکی از پرمخاطب ترین آثارش، نرسی گرگیا را مثل یک امضا در فیلم خود داشته باشد. نقش کوتاه بود اما حال و هوای حضور گرگیا در فیلم، ناخواسته لبخند محوی روی لب های تماشاگر می کاشت و او را به دهه ۶۰ پرتاب می کرد. جایی که نرسی گرگیا برای اولین بار در سال های پس از پیروزی انقلاب به پرده نقره ای سینما برگشته بود. صنعت سینمای پس از انقلاب، سر و شکل تازه ای پیدا کرده بود و تحولات فرهنگی بار دیگر فیلم سازان را به عرصه تولید بازگردانده بود. ۲۳ سال از اولین حضور او بر پرده سینماها می گذشت. فیلم «زمین تلخ» در سال ۱۳۴۱ نیز نخستین تجربه شیرین بازرگری اش بود. از آن شیرین تر، «تیغ و ابریشم» مسعود کیمیایی در سال ۱۳۶۴ بود که او را در زانر اکشن بار دیگر با سینما آشتی داد. مردی که شفته جان وین و کلینت ایستوود و پل نیومن و آلن دلون و داگلاس بود. فیلم های وسترن را پیگیری می کرد و به واسطه میمیک چهره و استایل بدن، خوراک نقش های جدی و

منفی بود. هر چند «آدم و حوا» در ژانر کمدی را هم به خود دیده بود. اما ژانر اکشن یک چیز دیگر بود! خودش را هم در این مسیر مدام به روز می کرد. دستی هم بر آتش نقاشی و مجسمه سازی داشت. اما بازرگری عشق اول و آخرش بود. آن قدر که هرگز به کارگردانی فکر هم نکرد. از آن قدیمی های کاردستی بود که حرفه اش را با علم به ابعاد مختلف آن، تجربه می کرد. او اصلا اصلانش برمی گشت به روسیه و گرجستان. خانواده اش از مسلمانان روسیه بودند. دوره های بازرگری اش را هم رفته رفته بود انگلیس، کامل کرده بود. همانجا هم چند اثر بازی کرده بود. برگشته بود ایران. ساکنان های اکشن فیلم هایش را نمی سپرد دست بدل کارها. خودش دوره اکشن دیده بود.

نرسی گرگیا با «دندان مار» خاطره آفرین شد. بدمن فیلمی اجتماعی از مسعود کیمیایی که به یکی از ماندگارترین و موفق ترین نقش های کارنامه او تبدیل شد. «عبدال» دندان مار، در قامت یکی از تبعات اجتماعی جنگ، به نمایندگی از لایه های ظلم پنهان جامعه آمده بود و در تقابل با دیگر شخصیت های فیلم با بازی احمد نجفی و فرامرز صدیقی، ایفای نقش می کرد. همین که در بیشتر فیلم های او، نام هایی چون جمشید هاشم پور به چشم می خورد خبر از حال و هوای آثار سینمایی اش دارد که نقش های دشوار منفی را نه به سبب پیشنهاد مکرر کارگردان ها که به واسطه میل به جانش های تازه می پذیرفت و در نهایت نیز به عنوان یکی از محبوب ترین بازرگان این ژانر در حافظه مخاطبان ملی، ماندگار شد. قرابت او بیش از تلویزیون یا خانه اولش، سینما بود و از ۶۴ اثری که بازی کرد، تنها شش اثر در قاب تلویزیون جا



زاهده چشمه سانی

کتاب خوان

شب قدری چنین شریف و عزیز...

توضیحات ناشر درباره این کتاب دفاع مقدسی به این شرح است: «هنگامی که عملیات «رمضان» در تیر ۱۳۶۱ از محور شلمچه-بصره انجام گرفت، عراق به بصره حساس شد و شرق آن را با پیچیده ترین استحکامات مجهز کرد تا مانع پیشروی رزمندگان شود. از آن زمان به بعد، شلمچه عملیات کاملی به خود ندید و جبهه به شکل پدافندی دوطرفه درآمد. اما ناگهان پس از

مراسم پرفیض دعای عرفه
باسخترانی و تلاوت مبلغ بین المللی قرآن کریم

دکتر جواد فروغی
بانوای کربلایی: سید مهدی جوادپور